



۱۷/۰۷/۲۰۱۵



محمد داؤد مومند

## فرموده استاد پژواک حدیث قدسی نیست

با اظهار شکران و امتنان از محترم انجنیر صاحب قیس کبیر که صدای انتقاد خود را به ارتباط نظریات این جانب در مورد تصامیم ضد ملی طبقات حاکمه و در رأس افخم مفخم سردار داؤد خان مبنی بر اضمحلال نهضت ملی، مردمی و مترقی ویش زلمیان که دنباله نهضت های نجات بخشای جنبش های مشروطه خواهی و فداکاری ها ، جانبازی ها و قربانی های بی شمارمفکرین و پیشتازان و پیش قراولان و آن راد مردان نادر، تاریخ کشور که ترک مال و ترک جان و ترک سر ، را اولین قدم و اولین گام در راه بر آورده ساختن آرمان های زندگانی شرافت مند و حر و آزاد توده ها ، اقشار و طبقات مظلوم و محکوم ملت و مردم افغانستان میدانستند ، میباشد و در واقعیت امر، بخش متلاوء تاریخ مبارزات مردمی و روشنفکری باشندگان این مرز و بوم مرد خیز و آزادی خواه و حریت پسند و معتقد به ارزش های والای طبیعی کرامت و اصالت انسانی را ، تشکیل میدهد ، جناب قیس کبیر در پیرایه ای ادب و تهذیب طرح نموده اند .

طرح و تدویر سؤالات و مناقشات ، به ارتباط حیات ملی جامعه و تحلیل و تحقیق و تتبع و مناطق و کنگاش بیشتر، به مصداق کلام پر مغز ، که استدراک حقیقت مولود تصادم تضاد ها و اختلافات سلیقوی فکری است ، ما را به درک حقایق و واقعیت های نوین و نا مکتشف رهنمون میگردداند که نتایج ان همانا دوری و اجتناب از ظلالت فکر و اندیشه و طرز دید است .

نتیجه آنی و پر ثمر سؤالات مطروحه ، یکی هم مضمون محترمه میرمن ملالی نظام است که با انعکاس و ارایه نظریات واقع بینانه داکتر صاحب کاظم که پرده ابهام را در مورد ماهیت کودتای صدارتی سرطانی که ماهیتاً مولود و تراوش پلان اتحاد شوروی بود به تنویر بهتر اذهان هم وطنانی که در زمینه مشکوک و متردد بودند گردید .

نظریاتی هم در مورد اصطلاحات خیانت و خاین ملی از طرف محترم هیرمند ، محترم سیستانی ، محترم عباسی و اخیراً از طرف محترم غلام حضرت خان از سویدن که از حلاوت خاصی برخوردار است به دست نشر رسید . جناب هیرمند صاحب مینویسند که : « ..... اما به تأکید که در قانون جزای افغانستان تا حال کدام جرمی بنام خیانت ملی توصیف و تعریف نه شده است . » درین قسمت من میخواهم که مفهوم خیانت ملی را از یک زاویه دیگری که ذوات محترم قبلی به ان تماس نگرفته اند مورد مطالعه قرار دهم بدین معنی که خیانت ملی بعضاً مبین ماهیت مفاهیم جنایی و منعکس کننده حالت مشدده ان میباشد و در مواردی هم نمی توان ان را با معیار های حقوقی و قانونی و مخصوصاً با نورم های حقوق جزا اندازه گیری نموده آنرا در میزان جرم و جنایت توزین کرد . من به این باورم که خیانت ملی، اتخاذ تصمیم و ارتکاب عملی است که تطبیق آن از نظر سیاسی ، اقتصادی و کلتوری مغایر پرنسپ های منافع ملی یک ملت و کشور شان باشد . من در همچو احوال عنوان « تخلف از اصول معنویت عالی » را به آن میدهم . مثال روشن مدعای من عبارت از همان سه مساله داخلی وطن ماست که محترم قیس کبیر توضیح ان را از زاویه مفهوم خیانت ملی از جناب هیرمند صاحب طالب گردیدند و عبارت اند از : « بخشیدن غرامات جنگی به شوروی از طرف بحران الدین ربانی ، دعوت قشون سرخ از طرف رهبران پرجم و خلق و حکومت دست نشاندۀ شوروی ، چپاول معادن زمرد از طرف گروه شورای نظار » که متأسفانه آن را نمیتوان به معیار های حقوق جزا به حساب جرم و جنایت حساب کرد ولی به آسانی میتوان آن را از نگاه معیار « تخلف از اصول معنویت عالی » خیانت ملی تلقی کرد و موافق است به طرز دید محترم عباسی بدین مفهوم که اگر در زمینه قانونی وجود داشته باشد و یا نه ، ارتکاب سه عمل مذموم فوقالذکر خیانت ملی است . درمورد احزاب هفت گانه مخلوق پنجاب و تهران و رهبران و قوماندانانشان مانند تورن اسماعیل ، احمد شاه مسعود ، دبل عبدالله ، عطاء نور و غیره که مبارز دو شمشیره و نویسنده قلم طلایی استاد سیستانی و یک تعداد کثیر هم وطنان در مورد خیانت های ملی شان کتاب ها و رساله نوشته اند ، را نیز میتوان بر معیار فوق الذکر به نام خاینان ملی متهم کرد و نمیتوان حکم

د پانوی شمیره: له 1 تر 4

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

پاڼه: دلیکنی دلیکنی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده ، هبله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

محکومیت شان را به استناد مصرحات قانون جزا و یا قوانین مکتوبه تثبیت نمود . آیا میتوان دبل عبدالله راکه ملیون ها دالر از سی ، ای ، ای دریافت نموده به اساس حکم قانونی تحت تعقیب قرار داد ؟ جواب سوال منفی است . برگردیم به اصل موضوع ، یعنی با ارتباط به نهضت ویش زلمیان ، قبلاً متذکر شدیم که اگر نهضت های پر افتخار آزادی خواهانه و روشنگرانه مشروطه خواهان و مفکرین بزرگ آن مانند علامه محمود بیگ طرزی که بعد از حضرت علامه سید جمال الدین افغان بزرگترین مفکر سیاسی و ملی و داهی تاریخ معاصر کشور ماست وجود نمیداشت امروز ما امان اله خانی نمیداشتیم ، امان اله خانی که الهام بخش تمام نهضت های بعدی منجمله ویش زلمیان و شخصیت های آزادی خواه ، اسقلال طلب ، متجدد و منور بعدی است .

باید خاطر نشان ساخت تا زمانیکه یک شخصیت سیاسی منحیث پرنسپ به تجدد ، ترقی و تنور ووجدان معشری افراد و آزادی تفکر گروهی و اراده ازاد مردم در قسمت تصمیم گیری مستقیم طرز حیات سیاسی شان ایمان و اعتقاد نداشته باشد چنین رهبری ، ولو که شاه

باشد یا ریس جمهور بجز دیماکوگ ، فرصت طلب و ترقی خواه اماتور ، چیزی دیگری بیش نیست . ناگفته نماند که صرف نام طرز جمهوری ممثل نظام دیمکراتیک نیست و نظام شاهی نباید ماهیتاً استبدادی تلقی شود . نظام های نامنهاد جمهوری پاکستان و کشورهای اسلامی و نظام های شاهی ممالک اروپایی بیانگر واقعیت فوق الذکر است . باز میرویم به تحلیل واقع بینانه داکتر صاحب کاظم که میتوان اجمال موجب تحقیق شان را در یک پاراگراف چنین خلاصه نمود : « اگر شاه در قانون اساسی 1964 راه فعالیت سیاسی داؤد خان را آزاد میگذاشت و به وی اجازه میداد که مجدداً در چوکات دیمکراسی پارلمانی به قدرت برسد وی هرگز دست به کودتا نمیزد و حاضر بود تا در تحت زعامت محمد ظاهر شاه ، پادشاه افغانستان در عهده صدارت وفادار ذات شاهانه ، به دوام وظیفه بپردازد . »

پس اگر ما تحلیل داکتر صاحب کاظم را مدار منطق خود قرار بدهیم میرهن است که سردار داؤد خان از نظر پرنسپ به نظام جمهوری واقعی بالفطره و متکی به اصول کدام ایدیالوژی مشخص اعتقاد ، ایقان و ایمان نداشت . داؤد خان طوریکه دیدیم دو بار در طول حیات سیاسی و زمامداری خود تعمداً به اضمحلال ، خنثا ساختن و ریشه کن کردن نهضت های ملی ، فعالیت ها و موسسات دیمکراتیک و سلب حقوق سیاسی ، آزادی ها و حقوق طبیعی خدا داد انسانی و بشری مردم و هم وطنان خود پرداخت . بار اول همانا در دوره صدارتش که نهضت مردمی و روشنگرانه ویش زلمیان را که دنباله و تداوم منطقی و تاریخی حرکت مشروطه خواهی بود و بار دوم هم در دوره رژیم کودتایی خود که تمام آزادی های سیاسی و دیمکراتیک را از مردم خود سلب نمود .

داود خان در دوره صدارت خود با ریشه کن ساختن نهضت ویش زلمیان ثابت ساخت که وی فطرتاً و از نظر عقیدوی مخالف رشد ، قوام و تکامل سیاسی ، شعور و تفکر مردم خود بود و عملاً ثابت نمود که بنظور تحقیق ذهنیت و شعور سیاسی جامعه ، راه هر نوع بیداری شعوری و انقلاب فکری و قیام را برای تحصیل حقوق سیاسی ، اجتماعی و ثقافتی از مردم سلب نمود .

سوال درینجاست که آیا اراده تمیق ، ضدیت و جلو گیری از رشد معنوی جامعه و نابود کردن امکاناتی که جامعه را از نظر ذهنی ، شعوری ، فکری و در مجموع روحی و معنوی بطرف رشد و تکامل رهنمون شود و جامعه را در حالت برده گی فکری نگاه داشتن و یا به اصطلاح ولسی مردم ما : « خرساختن و خر نگاه کردن » که کاملاً در موازات مخالف مصالح ملی قرار دارد خیانت ملی نیست پس چی عنوانی برای آن میتوان آن انتخاب کرد که آبروی سردار صاحب صدمه نبیند ؟

آیا کودتا چی بزرگ داؤد خان به حیث یک یک جنرال سوگند و حلف وفا داری را به نظام کشور به عمل نیاورده بود ؟ آیا او نمی دانست که برانداختن کودتا که ماهیتاً یک عمل غیر مشروع ، بزدلانه و بقول لوی میوندوال یک دزدی سیاسی است ، آنها به اتکا به جواسیس کی ، جی ، بی در اردوی کشور علیه یک نظام ملی و دیمکراتیک یک خیانت بزرگ ملی است ؟

شاید در قونین جزایی کشور حکمی دال بر اینکه کودتا یک عمل جرمی و یا خیانت ملی است وجود نداشته باشد ، ولی با اعتقاد به پرنسپ ارجحیت منافع ملی و اعتقاد به « اصول معنویت عالی » کودتای داؤد خان یک عمل ضد ملی و شبیه بغاوت سقوی ها علی دولت مترقی و ملی امانی است که نتایج بغاوت سقوی و نتایج کودتای ضد ملی داؤد خان نتایج هولناک و تباه کن و جبران نا پذیرمشابه برای مردم وکشور ما بیار آورد .

ایا به استثنای داؤد پرستان یک انسان دارای شعور و تفکر ملی وجود دارد که از حقانیت گفتار فوق انکار ورزد ؟ جناب محترم قیس کبیر ! با کمال تاسف ملاحظه نمودم که در سوال مطروحه شما خدمت محترم هیرمند به اتباط بکار برد کلمه خیانت ملی از جانب من تحریف صریح صورت گرفته که به فکر قاصر و مغز پوسیده من مغایر

د پانو شمیره: له 2 تر 4

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

پرنسپب مطبوعاتی است و اگر احیانا تلقی این جانب در زمینه نادرست باشد ، مرا معفو فرموده ، تنویر نمایید . سوال شما به محترم هیرمند چنین طرح شده است : « نمیدانم که داؤد مومند عمل شهید داؤد خان را بخاطر حبس چند تن از اعضای ویش زلمیان چطور به حیث خاین ملی به شمار آورده است ؟ » اکنون به منظور مقایسه و روشن شدن تفاوت معنوی میان آنچه من گفته ام و آنچه جناب شما در سوال مطروحه تان ادعا نموده اید ، پاراگراف نوشته خود را ذیلا به عرض میرسانم :

« چون حرکت ویش زلمیان تداوم منطقی و تاریخی مشروطه خواهان اول و دوم بود ، از نظر ملی و تاریخی کوبیدن این نهضت ، یک خیانت آشکار و ملی طبقات حاکمه آن زمان تحت زعامت سردار داؤد خان بود . » نگارنده این سطور با وجود کم سوادى و بضاعت مزجات دانش خود ، میدانم که محبوس ساختن رقبای سیاسی ، با خیانت ملی و حالات مخففه و مشدده جرایم که جنحه ، جرم و جنایت است مبیانت دارد .

در حالیکه در دوره جمهوریت کذایی و سرطانی ، داؤد خان میر غضب ، شخصیت های بزرگ ملی و نظامی را به روش ستالینی نابود کرد ، که هزاربار عمل شنیع تر از زندانی ساختن رهبران ویش زلمیان بود . جناب قیس کبیر ! شما ادعا نموده اید که محتویات مقاله من شباهت به یک بام و دو هوا دارد ، و فرموده اید که نظریات محترم عطایی و محترم جمیلی ، با آنچه من ادعا نموده در تضاد کامل قرار دارد . باید به عرض برسانم که مضمون من از یک بام و دو هوا صحبت نمیکند . اگر جناب شما توسط کدام باد پکه نیرو مند و حیرت انگیز هوای بام عطایی صاحب و جمیلی صاحب را ، به بام من رهنمایی میکنید ، مسؤلیت این کار بدوش جناب شماست ، نه من .

باید خاطر نشان نمود که وزیر صاحب کریم عطایی عضو برجسته حزب به اصطلاح انقلاب ملی و عضو کابینه داؤد خان بود و هم چنان جمیلی صاحب به حیث یک فدوی، عمری را به حیث یک شخص نمک حلال در خدمت سرداران سپری کرده است. تفصیل بیشتر در زمینه بی ضرورت است زیرا گفته اند :جزئیات مسأله را علما دانند . در مورد استاد پژواک باید به عرض برسانم که من در طول حیات سه بار سعادت ملاقات شان را حاصل نموده وزمانیکه که در حومه واشنگتن زندگی میکردند با جناب شان تیلیفونی در تماس بودم . من مرحوم پژواک را در ردیف شهید میوندوال ، محمد موسی شفیق ،داکتر یوسف خان ، داکتر طیبی و غیره به حیث یک شخصیت ممتاز ملی میشناسم ، هم چنان من افتخار شاگردی و دوستی بسیار نزدیک برادر شان پوهاند فضل ربی پژواک را داشتم،اینکه که استاد پژواک در کدام فرصت زمانی و روی کدام دلایل و مدارک این نظریه را در مورد کودتای بزرگ ابراز نموده اطلاعی ندارم ، تا یک نظر، متکی به دلایل موجه نباشد بیشتر شکل شعار را داشته که مبین و ممثل احساسات ذاتی یک شخص میباشد . متاسفانه اینجانب با شعاران شخصیت گرامی روی دلایلی که درین مضمون ارایه گردیده صد در صد مخالف میباشم .

درین قسمت مطلبی را باید به حضور جناب شما به عرض برسانم که بعد از نشر مضمون من تحت عنوان انگیزه های تاریخی و روانی کودتای داؤد خان ، به منظور تعجیز ، تحقیر،تصغیر،تذلیل و کوچک ساختن میوندوال بزرگ ، با سفاهت تام او را به نام « بچه ملا » خطاب کردند . علاوه از میوندوال ، پدر موسی شفیق هم ملا بود که بنام مولوی ابراهیم کاموی شهرت داشت ، پدر داکتر یوسف خان نیز دوکاندار بود . ایا با کدام موازین متعارف اخلاقی ،ما به خود اجازه بدهیم که داکتر یوسف خان را بچه برنج فروش و موسی شفیق و میوندوال را بچه ملا خطاب کنیم .مردم افغانستان و روشن فکران آزاده کشور باید به وجود این شخصیت های بزرگ که با استعداد کم نظیر خود و صرف به روی لیاقت و اهلیت خود و با درک سالم و درست پادشاه افغانستان محمد ظاهرشاه به مقامات عالی دولتی به شمول مقام صدارت رسیدند ، افتخار کنند .

ارشاد اسلامی در مورد مشعر است که : شرافت انسان به علم و ادب است ، نه به مال و نه نسب . هر کس از شکم مادر سرور و سردار تولد شده نمیتواند .من متیقنم که اجازه نشر همچو اهانت متعفن و خلاف کرامت انسانی با پالیسی این وب سایت وزین در منافات کامل قرار دارد ولی نمیدانم که چرا در زمینه صدای اعتراض و تعجب بلند نشد ؟

در قسمت اخیرمیخواهم نظر محترم استاد سیستانی را به ارتباط مضمون منتشره خود تحت عنوان انگیزه های تاریخی و علل روانی کودتای داؤد خان که براینم افتخار آفرین بود خدمت قارئین گرام به عرض برسانم . نا گفته نماند که من در عالم غیاب از همکاریهای بی شباهت ثقافتی شان مستفید شده مرهون احسان شان میباشم ، چنانکه دو سال قبل در یک مشاجر قلمی با محترم وحید مژده به ارتباط دفاع از غازی امان اله ،استاد سیستانی، تکلیف تایپ

د پانوی شمیره: له 3 تر4

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

کردن مضامین مرا به عهده گرفتند و هم چنان با ارسال کتب قیمتدار شان، در قسمت با سواد ساختیم، ابراز محبت فرمودند.

ولی متأسفانه دو بار تغییر آنی موقف شان در مورد سردار صاحب، در مدت یک ماه مرا سخت مایوس و متأثر ساخت. زیرا به عقیده این جانب سردار داؤد خان تنها با دو شخصیت تاریخ معاصر کشور ما قابل مقایسه است که عبارت اند از امیر عبدالرحمن خان و عم شان سردار هاشم خان، مقایسه داود خان با غازی امان اله وحتا لوی احمدشاه بابا در حقیقت جست را با نقره وطلای ناب مقایسه کردن است. این است متن ارسالی نظر استاد سیستانی به من:

مقاله جامع و جالب و مملو از حقایق شما را امروز قبل از همه نوشته های دیگر افغان جرمن آنلاین مطالعه کردم،مقاله هرچند خیلی مفصل بود اما از بس جالب و حاوی بیان حقایق نا گفته بود که تا آن را تمام نکردم از جا نجنبیدم.به این لحاظ بشما تبریک میگویم.مقاله از چندین لحاظ بیطرفانه و بی غرضانه تحریر شده است و در آن بدرستی فرق کودتا از انقلاب تعریف و تشخیص شده است و چیزیکه بتواند دال بر بی انصافی شما تلقی گردد، دیده نشود یا اینکه من دیده نتوانستم.

این مقاله بصورت کلی در باره شناخت شخصیت داؤد خان است و از چنان منطق محکم و استوار برخوردار است و با دلایل و شواهد انکار ناپذیر تحریر شده است که مرا واداشت به تجدید نظر در مورد جایگاه شخصیت داؤد خان در ذهنم،فکرنامیم. قبل از این هم با مطالعه سرگذشت دردناک لوی غازی میر زمان خان در دوره صدارت داؤد خان و تبعید آن خانواده به هرات پس از تحمل زندان دهمزنگ،اعتقاد من نسبت به وی سست شده بود،ولی در سالهای اخیر آغازین قرن بیست ویکم، واستقرار مجدد سقوی دوم در افغانستان،بر اثر موقف گیری انتی پشتونی قوی کوشان و لطیف پیرام و بیژنپور و دیگر ستمیان و خراسان طلبان و قدرت نمایی های سران شورای نظار و توهین و تحقیر و تذلیل قوم پشتون به بهانه انتقاد بر حامد کرزی، وادار شدم از داؤد خان و امیر عبدالرحمن خان در مقایسه با رژیم ربانی،احمد شاه مسعود،با تمام توان قلمی ام حمایت نمایم،اما امروز با مطالعه مقاله شما و برملا شدن بسا از کمی هاو کمبودیها و خلاها و عقده های شخصی داود خان در برابر امانیت ها و از جمله در برابر استقبال مردم از نشر عکس محصل استقلال کشور امان اله خان غازی و نیزدر به زندان انداختن بهترین فرزندان این کشور مثل:سران جنبش ویش زلمیان و اعضای مشروطیت سوم و هم چنان زندانی ساختن میوندوال و ملک خان عبدالرحیم زی به اتهام کودتا و سرکوب کردن قوم صافی که از فقیرترین ولی دلیر ترین اقوام پشتون در این کشور بشمار میروند،ومن از این ظلم سردار در حق قوم صافی اطلاعی دقیقی نداشتم بار دیگر ارادت مرا نسبت به داود خان ضرب صفر ساخت.

این مقاله بدون تردید یک بار دیگر صداقت نوشتار و بیطرفی و عدالت پسندی شما را در حلقه های قلم بدست افغانی در خارج از کشور مطرح خواهد ساخت و شک ندارم که مورد تمجید افراد منصف قرار خواهد گرفت.شاید هواداران داود خان بگویند که اکنون زمان اینگونه نوشته ها نیست،ونباید بهانه بدست دشمنان قوم پشتون داده شود،اما به هر حال شما آنچه را از مدت ها قبل در دل داشتید و ذهن شما را میخراشید،اینک روی کاغذ آوردید و امانتی را که در سینه نگهداشته بودید بمردم و نسل های جوانتر از خود سپردید تا آنرا بخوانند و خود قضاوت کنند. بیان این همه حقایق از توان بسا کسان که نزدیک به داود خان بوده اند با دلایلی،پوره نبوده وشما با این کار شجاعانه خود تحسین مرا بر انگختید. ختم

جز آن راهی که فرمایی نپویم

خدایا جز رضای تو نجویم

داودخان را امان اله گو، نه گویم

ولیکن گر به این نادان بگویی